

پایان سرقت‌های اختاپوسی

انهدام باند بزرگ سرقت موتورسیکلت به نام اختاپوس، خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران است. اعضای این باند پس از سرقت، موتورسیکلت‌های سرقتی را به جنوب کشور انتقال می‌دادند



عکس تأییدی است

سال‌ها قبل که در دایره مبارزه با سرقت موتورسیکلت کار می‌کردم، در جریان سرقت‌های سریالی اعضای باندی در حوزه سرقت موتورسیکلت قرار گرفتیم. با اعلام گزارش‌های سرقت، وارد عمل شدیم و در تحقیقات دریافتیم که اعضای باند، موتورسیکلت‌های سرقتی را از دو باربری در میدان شوش به شهرهای جنوبی کشور ارسال می‌کنند. پارکی در مقابل یکی از باربری‌های منطقه شوش بود و من و یکی از همکاران راهی پارک شدیم تا از آنجا باربری را زیر نظر بگیریم. روزهای اول معتادان دورما جمع می‌شدند و از ماکه چهره‌های ناشناس در آن محل بودیم، پرس و جو می‌کردند که برای چه به آنجا آمده‌ایم و ما هم می‌گفتیم در حال نوشتن زندگینامه هستیم.

سندسازی برای موتورها

از اوایل صبح تا اواخر شب از داخل پارک، باربری را زیر نظر می‌گرفتیم. اما خبری نبود و فردا صبح که برمی‌گشتیم می‌دیدیم که داخل باربری موتورسیکلت قرار دارد. به همین دلیل با همکارم تصمیم گرفتیم که مراقبت را شیفی کنیم. یک شب ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه بود که متوجه شدم موتورسیکلتی اطراف باربری در حال چرخش است.

معمولاً موتورهای سرقت‌شده که قرار است به مالخر تحویل داده شود، به صورت خام است و طلق و وسایل جانبی دیگر به همراه ندارد. این موتور مشکوک نیز چنین مشخصاتی داشت. با این احتمال که موتور سرقتی است، راکب را بازداشت کردم و راهی اداره آگاهی شدیم. در بازرسی بدنی از راکب موتور، سندی کشف شد که متعلق به آن موتورسیکلت نبود. اما در بررسی‌ها و استعلامی که انجام دادیم، معلوم شد موتورسیکلت سرقتی است. راکب جوان اعتراف کرد که موتورسیکلت را به مرد جوانی به نام شهاب می‌فروشد.

با شناسایی شهاب، راهی مخفیگاه همدست او شدیم و پس از ورود به خانه دومین متهم، موتوری کشف شد که سند آن را ما از راکب جوان کشف کرده بودیم.

سند جعلی

شهاب در تحقیقات اعتراف کرد که موتورسیکلت‌های سرقتی را با پلاک‌های دستکوب و سندهای جعلی به میناب و بندرعباس منتقل کرده و به فروش

می‌رسانند. با دستگیری شهاب، تلفن همراه او دست من بود که ناگهان زنگ خورد. گوشی را که پاسخ دادم، مردی با لهجه جنوبی گفت قصد خرید موتورسیکلت سرقتی دارد. مرد ناشناس برایم تلفنی تعریف کرد که از جنوب و برای خرید موتورسیکلت سرقتی آمده و در حال حاضر در راه‌آهن است. او گفت که قبلاً موتورسیکلت‌ها را از فرد دیگری خریداری می‌کرده، اما از زمانی که متوجه شده شهاب موتورهای ارزان‌تری دارد، تصمیم گرفته با شهاب کار کند. به همین دلیل شماره تلفن شهاب را پیدا کرده تا از او موتورسیکلت خریداری کند. مرد ناشناس که از دستگیری شهاب و پلیس بودن من خبر نداشت، با من قرار گذاشت تا موتور سرقتی را به آنها تحویل دهم.

دومین باند

راهی محل قرار با خریدار جنوبی شدیم، او و دوستش را بازداشت کرده و به اداره آگاهی منتقل کردیم. آنها بدون هیچ مقاومتی به خرید موتور سرقتی از مرد جوانی به نام ناصر اعتراف کردند.

آدرس و نشانی ناصر را گرفتیم و راهی خانه‌اش شدیم، اما ناصر به سفر خارج از کشور رفته بود. پسرش در را به روی ما باز کرد و گفت: «پدرم به من توصیه کرده که اگر کسی برای خرید موتورسیکلت سراغش آمد، آدرس مردی را در عبدل‌آباد بدهم. موتورها دست رفیق پدرم هست، شما هم می‌توانید به این آدرس بروید و موتور مورد نظرتان را تهیه کنید.»

آدرس را از پسر ناصر گرفتیم و راهی محلی که او داده بود، شدیم. آدرسی که در دست داشتیم، متعلق به خانه‌ای ویلایی بود که سرایداری افغان مسئولیت نگهبانی از آن را به عهده داشت. ناصر به مرد افغان گفته بود که اگر کسی آمد و موتور ژاپنی خواست ۱۰۰ هزار تومان و موتور ایرانی ۸۰ هزار تومان بگیرد. مرد افغان هم طبق قرار عمل کرده بود و موتورهای سرقتی با پلاک‌های دستکوب را می‌فروخت. با ورود ما به خانه ویلایی، آن شب تا صبح ما ۱۶ سارق و خریدار موتور سرقتی را دستگیر کردیم.

نیابت قضایی

باتوجه به این که موتورهای سرقتی به جنوب کشور ارسال می‌شد، پس از هماهنگی‌های بازپرس پرونده، با نیابت قضایی راهی میناب شدیم. ما می‌دانستیم که موتورسیکلت‌ها از طریق باربری منتقل شده و به باربری میناب رفته است. میناب هم یک باربری بیشتر نداشت، به آنجا رفتیم و لیست و اسامی افرادی که پس از انتقال موتورها به آنجا، آنها را تحویل گرفته بودند را از باربری گرفتیم. یکی از مالخرها ۳۶ موتور سرقتی خریداری کرده بود. در تحقیقاتی که انجام دادیم، مشخص شد این مالخر به نام میلاد یک خودروی تاکسی دارد که شماره ۳۰ بالای آن نوشته شده است.

تنها سرنخ

عدد ۳۰ تنها سرنخی بود که ما در دست داشتیم و راهی پایانه تاکسیرانی شدیم،

در نهایت تاکسی مورد نظر را پیدا کردیم. تاکسی را در دست گرفتیم و تا مقابل اداره آگاهی شهرستان مورد نظر رفتیم و در نهایت مرد جوان را بازداشت کردیم. به این ترتیب ما پس از دستگیری میلاد، افراد دیگر را هم شناسایی و دستگیر کردیم. همان‌طور که گفتم، اعضای این باند پلاک‌های دستکوب روی موتورسیکلت‌ها نصب می‌کردند، به همین دلیل در استعلام سرقتی بودن آنها مشخص نمی‌شد و با قیمتی پایین‌تر در بازار به فروش می‌رساندند.

ما ۱۰۵ موتورسیکلت سرقتی را از جنوب کشور جمع کردیم و راهی تهران شدیم. اما این در حالی بود که ما هنوز ناصر را دستگیر نکرده بودیم. در بررسی‌های مان روزی که ناصر به ایران برمی‌گشت را شناسایی کرده و پس از هماهنگی‌های لازم، راهی فرودگاه مهرآباد شدیم. آن زمان فرودگاه بین‌المللی برای پرواز مهرآباد بود.

اتفاقاً پرواز هم تاخیر داشت و در نهایت پس از ساعت‌ها معطلی، موفق شدیم ناصر را هنگام ورود به کشور در ساعت ۳ و ۳۰ دقیقه بامداد بازداشت کنیم. در نهایت با تکمیل تحقیقات و بررسی پاتوق‌های اعضای این باند، ۱۲۰ موتورسیکلت سرقتی را کشف کردیم و چهار متهم اصلی نیز در این رابطه بازداشت شدند.

با بازداشت متهمان و مالخرها، آمار سرقت موتورسیکلت در تهران به شدت کاهش یافت. از آنجا که اعضای این باند در سراسر تهران سرقت می‌کردند، اسم آنها را باند اختاپوس گذاشتیم.